

سال‌های ۱۹۳۰ شد. لنین در این کنگره آشکارا اعلام کرد که از آغاز طرف‌دار مدیریت تک‌نفره بوده است. لو ادعا کرد که در همان سال ۱۹۱۸ معتقد به «ضرورت قدرت دیکتاتورمنشانه افراد برای اجرای تئوری سوسیالیستی» بوده است. (۳۳) به علاوه او مدعی شد که در آن زمان بر سر این مسئله اختلاف عقیده ای وجود نداشته است. نکته آخر، حتی اگر لنین تنها منظورش ((نظرات درون)) حزب بوده باشد، قطعاً اشتباه است. شماره‌های نشریه کمونیست عکس آن را ثابت می‌کنند.

### ژونن - ژونیه

در سال ۱۹۲۰ در وضعیت دشوار طبقه کارگر روسیه هیچ تغییر محسوس رخ نداد یا تغییر اندکی صورت گرفت. سال‌های جنگ - جنگ داخلی و جنگ مداخله‌گرانه - به اضافه ویرانی، خراب‌کاری، خشک‌سالی، گرسنگی و میزان پایین وسایل تولید به زحمت اجازه بهبود وضعیت مادی را می‌دادند. اما امید به بهبود نیز به تدریج تضعیف می‌شد. آیا در روسیه شوروی می‌بایست از ۱۹۲۰ به بعد «کارگران دوباره توسط مدیران، انضباط کار و پاداش‌ها - یعنی اشکال معمولی در سازمان‌دهی سرمایه‌دارانه صنعت با همان مدیران بورژوازی کارخانه‌ها، منتهی در شمایل حق مالکیت دولتی - به انقیاد کشیده می‌شدند؟» (۳۴) یک پروفیسور «سفید»<sup>۵</sup> که در ۱۹۱۹ به منطقه امسک در مسکو رفته گزانش داد که در رأس بسیاری از «مراکز و گلاوکی‌ها»<sup>۶</sup> کارفرمایان و مدیران سابق قرار دارند همان ناآماده‌ای

<sup>۵</sup> منظور این است که وی طرف‌دار گاردهای سفید ضد انقلابی و از عناصر دست‌راستی بوده است. (ن.س)

<sup>۶</sup> گلاوکی‌ها و مراکز نهادهایی بودند که در سال ۱۹۱۸ با هدف سامان دادن و اداره کردن فعالیت مؤسسات در رشته‌های صنعتی مختلف، به وجود آمدند. گلاوکی‌ها زیر نظر «شورای عالی اقتصاد ملی» (وسنخا) فعالیت می‌کردند و آن‌گونه که ای. اچ. کار توضیح می‌دهد، رفته رفته در بخش‌های وسنخا جذب شدند. برای اطلاعات بیشتر از این نهادها رجوع شود به ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی -

که دنیای سابق تجارت را می‌شناسد، از این که در گلاوخورها صاحبان کارخانه‌های چرم‌سازی و نهادهای مرکزی نساجی، کارفرمایان بزرگ را دوباره ببیند، تعجب خواهد کرد و غیره. (۳۵) با توجه به چنین شرایطی قابل درک است که وحدت موقتی که چند ماه پیش در کنگره نهم پدید آمده بود، نمی‌توانست پایدار باشد. در تابستان و پاییز کشمکش درباره دیوان سالاری درون حزبی، رابطه اتحادیه‌ها و دولت و حتی درباره ساختار طبقاتی دولت دائما اشکال شدیدی یافت. گروه‌های مخالف تقریباً در همه جا به وجود آمدند.

بعدها پس از پایان جنگ روسیه و لهستان، این ناراضی‌ها برمالا شد. در پاییز نئین شدیدتر از هر زمان دیگر - از زمان جنبش کمونیست‌های چپ در سال ۱۹۱۸ به بعد - مورد حمله قرار گرفت.

### ژوتیه

اندکی پیش از کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی، تروتسکی اثرش تروزیسم و کمونیسم را منتشر کرد. این اثر حاوی تزه‌های تروتسکی درباره سازمان‌دهی «سوسیالیستی» کار در شکل نهایی و بسیار روشن آن تزه‌هاست. «سازمان‌دهی کار در اساس، سازمان‌دهی یک جامعه نوین است. هر جامعه‌ای در تاریخ اساساً یک سازمان کار است.» (۳۶)

«ایجاد جامعه سوسیالیستی به معنای سازمان‌دهی زحمتکشان بر بنیادهای جدید، سازگاری آنان با این بنیادها، تربیت کاری جدید آنان با هدف تغییرناپذیر افزایش بارآوری کار است.» (۳۷)

«از این‌رو دستمزد باید چه در شکل پولی و چه در شکل جنسی با دقت هر چه بیشتر با بارآوری کار افراد منطبق شود. در سیستم سرمایه داری با تکیه بر سیستم پرداخت مزد در

ازای قطعه کاری و میزان کار معین\* کاربرد روش‌های تیلور و غیره درصددند، استثمار کارگران از راه کسب ارزش اضافه را افزایش دهند. در تولید اجتماعی شده، وظیفه پرداخت مزد در ازای قطعه کاری، پاداش‌ها و غیره این است که میزان تولید اجتماعی و از این راه رفاه عمومی را بالا ببرند. کارگرانی که بیش از دیگران در جهت مصالح عمومی قسار دارند حق دارند بخش بزرگ تری از تولید اجتماعی را نسبت به تنبل‌ها، بی‌نظمان و اخلال‌گران به دست آورند» (۳۸)

«اصل کار اجباری در کمونیسم غیر قابل انکار است. تنها راه حل اصولی و عملی برای مشکلات اقتصادی، عبارت است از نگرستن به اهالی کل کشور هم چون ذخیره نیروی کار مورد نیاز - یعنی سرچشمه تقریباً نامحدود- و تنظیم جدی، ثبت، بسیج و به کار گرفتن اهالی» (۳۹)

«معمول داشتن کار اجباری بدون به کار بردن روش‌های نظامی کردن کار، غیر قابل تصور است» (۴۰)

«اتحادیه‌ها بدون کار اجباری، بدون حق دستور دادن و خواستار اطاعت شدن، به نهادی میان تهی و بی محتوا تبدیل خواهند شد. زیرا دولتی که در گیروتر بنای سوسیالیسم است، به اتحادیه‌ها نیاز دارد؛ نه برای مبارزه به خاطر شرایط کار بهتر- این امر وظیفه کل تشکیلات اجتماعی و دولتی است- بلکه برای سازمان دادن طبقه کارگر در جهت اهداف تولید» (۴۱)

«به همین جهت سزدرگمی بزرگی خواهد بود، اگر مسئله دیکتاتوری پروتاریا با مسئله حضور کارگران در رأس کارخانه‌ها اشتباه گرفته شود. دیکتاتوری پروتاریا در لغو مالکیت

---

\* در اصل عبارت Akkordsystem der Bezahlung به کار رفته که معنای دقیق آن عبارت است از: پرداخت مزد بر حسب میزان کار انجام شده یا بر حسب زمانی که هر فرد کارگر- به طور جداگانه- برای انجام وظایف معینی صرف کرده است. (ن.س)

خصوصی بر وسایل تولید و حاکمیت اراده جمعی زحمتکشان بر کل کارکرد ((حکومت))  
شوراها نمایان می شود و به هیچ وجه در شکل اداره مؤسسات اقتصادی جداگانه نمایان  
نمی گردد. (۳۲)

«من فکر می کنم اگر جنگ داخلی ارگان های اقتصادی ما را به تاراج ... نمی برد  
بی شک روش اداره افراد در عرصه اداره اقتصاد زودتر و راحت تر اجرا می شد.» (۳۳)

### اوت

سیستم راه آهن روسیه به خاطر جنگ داخلی - و هم چنین به خاطر عوامل دیگری که  
به ندرت ذکر می شوند، مانند نظر کارگران راه آهن نسبت به رژیم «جدید» - عملاً از کار باز  
ایستاد. تروتسکی به عنوان کمیسر راه اختیارات ویژه ای به دست آورد که تئوری اش در  
مورد نظامی کردن کار را در عمل به آزمایش بگذارد. او از این جا شروع کرد که کارگران راه  
آهن و کارگران تعمیرگاهها را تحت قانون جنگی در آورد. هنگامی که اتحادیه کارگران راه  
آهن اعتراض کرد، تروتسکی رهبری آن را برکنار و رهبری دیگری را که از او اطاعت  
می کرد، منصوب نمود. این امر با موافقت کامل رهبری حزب صورت گرفت. (۳۴)

### اوایل سپتامبر

تسکتران<sup>۴</sup> (نهاد مرکزی مدیریت راه آهن) تأسیس می شود. این نهاد بر اساس طرح  
تروتسکی، شامل اتحاد اجباری کمیساریای راه آهن، اتحادیه کارگران راه آهن و ارگان های  
حزبی («بخش های سیاسی») در این قسمت بود. کلیه وسایل راه آهن و وسایل حمل آب  
زیر پوشش تسکتران در آمد. تروتسکی تسکتران را با روش های نظامی و دیوان سالارانه  
اداره می کرد. «دفتر سیاسی همان گونه که قول داده بود، از تروتسکی کاملاً پشتیبانی  
می کرد.» (۳۵) قطارها دوباره به کار افتادند. اما حزب بی اندازه اختیار خود را از دست داد این  
امر هم چنین توضیح می دهد که چرا تروتسکی بعداً چنان دشواری هایی داشت که توده ها را  
برای مبارزه اش با دیوان سالاری «استالینستی» در دستگاه حزب، بسیج نماید.

۲۵-۲۲ سپتامبر

نهمین کنفرانس حزب برگزار شد. زینوویف گزارش کار کمیته مرکزی را ارائه داد. ساپروتوف بیانیته «مرکزگرایان دموکراتیک» را که نمایندگان زیادی در جلسه داشتند، ارائه کرد. لوتوونوف (Lutwenow) به نفع اپوزیسیون کارگری که به تازگی تأسیس شده بود استدلال کرد. او خواستار اجرای فوری دموکراسی پرولتری، توقف فوری تفویض مقامات از بالا و پاک سازی حزب از جاه طلبانی که دسته دسته وارد حزب می شدند گردید. او هم چنین خواستار شد که حزب به دخالت‌های دائمی و غیر کارشناسانه خود در امور اتحادیه‌ها و شوراهای پایان دهد. ((در آن اوضاع)) رهبری می‌بایست خود را کنار می‌کشید. زینوویف از پاسخ دادن به نارضایتی‌های عمده خودداری کرد. قطعنامه‌ای تصویب شد که خواهان «اجرای اصل برابری» در درون حزب بود و «تسلط دیوان‌سالاران صاحب امتیاز بر توده‌های حزبی» را محکوم می‌کرد. در قطعنامه به کمیته مرکزی پیشنهاد شد به جای «مقررات» با «توصیه» کارها را پیش ببرد. (۲۶) علی رغم این امتیازات ظاهری، رهبری حزب از طریق سخن‌گویش زینوویف توانست این موفقیت را به دست آورد که کنفرانس سپتامبر ایجاد شوراهای بازرسی مرکزی و منطقه‌ای را بپذیرد این شوراهای - هنگامی که جلالان استالین جایگزین مسئولین اولیه آن‌ها (دزرژینسکی، پروبراشنسکی و مورانوف) شدند - در تشدید دیوان‌سالاری درون حزب نقش مهمی ایفاء کردند.

اکتبر

قرار داد صلح با لهستان امضاء شد.

۶-۲ نوامبر

پنجمین کنفرانس اتحادیه‌های سراسر روسیه برگزار می‌شود. تروتسکی فعالیت مساوی اتحادیه‌ها و نهادهای اجرائی را توقیف می‌کند. به عقیده او این امر موجب آشفتگی موجود است و به همین جهت باید کاهش یابد. به نظر تروتسکی این کار تنها می‌تواند از راه تبدیل اتحادیه‌های شغلی به اتحادیه‌های کارخانه‌ای صورت گیرد و اگر رهبران اتحادیه‌ها

مخالفت کردند، باید آن‌ها را -هم چون اتحادیه کارگران راه‌آهن- «تکان داد و از خواب بیدار کرد»<sup>۶</sup>

## ۱۴ نوامبر

ژنرال ورنگل (Wrangel) از کریمه عقب نشینی می‌کند جنگ داخلی خاتمه می‌یابد.

## نوامبر

کنفرانس حزب در منطقه مسکو برگزار می‌شود. گروه‌های مخالف در درون حزب دائماً رشد می‌کنند. اپوزیسیون کارگری تازه تأسیس شده، مرکزگرایان دموکرات و گروه ایگناتوف (یک گروه‌بندی محلی در مسکو که رابطه نزدیکی با اپوزیسیون کارگری داشت و بعداً به آن پیوست)، ۱۲۴ نماینده به کنفرانس فرستاده بودند. در مقابل آنان ۱۵۴ تن طرفدار کمیته مرکزی قرار داشتند.

## ۸-۹ نوامبر

پلنوم کمیته مرکزی برگزار می‌شود. تروتسکی «طرح اولیه تزهایش» را درباره «اتحادیه‌ها و نقش آنان در آینده» ارائه می‌دهد شکل این طرح تغییرات اندکی کرد و در ۲۵ دسامبر با عنوان «نقش و وظایف اتحادیه‌ها» منتشر شد در تز پنجم آمده بود: «ضروری است بی‌درنگ اتحادیه‌ها را تجدید سازمان دهی نمود، یعنی رهبری آن‌ها را نو کرد.» تروتسکی سرمست از موفقیتش، دوباره تهدید کرد که اتحادیه‌های دیگر را باید آن‌طور «تکان داد و بیدار کرد» که او قبلاً با اتحادیه کارگران راه‌آهن انجام داده بود. (۴۷) «ضروری است اتحادیه‌چی‌های معتقد به تولید را جایگزین مبلغین غیرمسئول نمود.» (۴۸) تزهای تروتسکی

<sup>۶</sup> در متن مصدر aufwuehlen به کار رفته است، برای وفادار ماندن به محتوای متن ناگزیر از عبارت فوق که هم معنی با واژه مذکور است، استفاده شد. (ن.س)

به رأی گذاشته و با ۸ رأی مخالف در مقابل ۷ رأی موافق رد شد. پس از آن لنین آشکارا از تروتسکی فاصله گرفت و از کمیته مرکزی خواست همین کار را انجام دهد. (۴۹) قطعنامه بدیلی از لنین با ۱۰ رأی در مقابل ۳ رأی مخالف تصویب شد. این قطعنامه «اصلاح در تسکتران» و آشکالی مسلم نظامی کردن کار را پیشنهاد می‌کرد (۵۰) و اظهار می‌داشت: «حزب باید نوع جدیدی از فعال اتحادیه‌ای را به وجود آورد. سازمانده با انرژی و مبتکری که مسایل اقتصادی را نه تنها از نقطه‌نظر توزیع و مصرف بلکه از نقطه‌نظر گسترش تولید تلقی کند» (۵۱) نکته اخیر آشکارا مهم ترین مسئله بود. «اشتباه تروتسکی در این جا بود که نتایج منطقی‌ای گرفته بود اما حزب نیاز به یک سیر پلا داشت. به همین جهت پلنوم، تروتسکی را منع کرد که به طور علنی درباره رابطه دولت و اتحادیه‌ها صحبت کند» (۵۲)

## ۲ دسامبر

تروتسکی در سخنرانی‌اش در پلنوم گسترده تسکتران اظهار داشت که «یک دستگاه دولتی توانا و سلسله مراتبی مزایایی دارد. روسیه نه از رشد بیش از حد دیولن‌سالاری، بلکه از نبود آن رنج می‌برد» (۵۳) «نظامی کردن اتحادیه‌ها و عبور و مرور مستلزم نظامی کردن ایدئولوژیک است» (۵۴) استالین بعدها تروتسکی را «رئیس همه دیولن سالاران» (۵۵) نامید. هنگامی که کمیته ((مرکزی)) دوباره تروتسکی را سرزنش کرد، «تروتسکی خشم‌گینانه به لنین و دیگر اعضای ((کمیته مرکزی)) یادآور شد که آنان چندین بار او را، یعنی «حلال مشکلات» را، در صحبت‌های خصوصی تشویق کرده‌اند که به شدت و بنون ملاحظیات دموکراتیک عمل نماید. ((به زعم تروتسکی)) این امر که آنان... در انتظار عمومی ادعا می‌کردند، بر خلاف او منافع اصول دموکراتیک هستند، عهدشکنانه بود» (۵۶)

## ۷ دسامبر

پوخارین در پلنوم کمیته مرکزی قطعنامه‌ای در باره «دموکراسی صنعتی» ارائه داد. این مفهوم لنین را به خشم آورد. او آن را «ملاحظه‌ای»، «عبارت‌پردازی‌های ماهرانه» و «گیج‌کننده» نامید. «انسان همواره به صنعت تیز دارد، اما همیشه به دموکراسی نیاز ندارد. مفهوم

«دموکراسی صنعتی» باعث پدید آمدن اندیشه های متعدد کاملاً اشتباهی می شود» (۵۷) «همی تون از آن مخالفت با دیکتاتوری و مدیریت فردی را استنباط کرد» (۵۸) «این امر بدون دادگاه های انضباطی فقط یابوگویی تو خالی است.» (۵۹) آن بخش از حزب که پیش از دیگر بخش ها در اتحادیه ها ریشه داشت، شدیدترین مخالفت ها را با نظر تروتسکی مبنی بر «نظامی کردن» نمود. برخی از این اعضای حزب تا آن زمان نه تنها دارای موقعیت مستحکمی در اتحادیه ها بودند، بلکه مستقیماً از تئوری خودمختاری اتحادیه ها سود می بردند. (۶۰) به عبارت دیگر بخشی از آنان بوروکرات های (دیوان سالاران) اتحادیه ای شده بودند. اپوزیسیون کارگری از جمله از درون این عناصر رشد کرد. اما از سال ۱۹۱۸ تا آن زمان، دستگاه سیاسی - اقتصادی به شدت تغییر یافته بود. دستگاه حزبی در مدت کم تر از دو سال، از طریق بوروکرازیزه کردن شورا ها، دولت را زیر تسلط سیاسی کامل خود در آورده بود. دستگاه حزبی توسط رهبری اتحادیه ها و مدیران، تقریباً به طور کامل دستگاه اقتصادی را نیز کنترل می کرد. این گروه های گوناگون توانایی ها و تجربیاتی به دست آورده بودند تا یک دسته بندی اجتماعی باشند. دسته بندی ای که کارکردش اداره روسیه است. رابطه تنگاتنگ تر آنان با یکدیگر اجتناب ناپذیر بود.

### ۲۹ - ۲۲ دسامبر

هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در مسکو برگزار شد. این جا فرصتی بود تا سایر نظرات درباره مسئله اتحادیه ها که دیگر نمی شد جلوی شان را گرفت، علناً ابراز شوند. همی تون میزان شدت مخالفت با سیاست رسمی حزب را از سخنان زینوویف دریافت: «ما لرتباطات بیشتر با توده های کارکن را تأمین خواهیم کرد. ما در کارگاه ها و کارخانه ها گرد هم آییم. های مان را برگزار خواهیم کرد. آن گاه توده های کارکن خواهند دید که ما شوخی نمی کنیم. وقتی می گوئیم دوران جدیدی آغاز می شود و ما به محض این که نفس راحتی بکشیم، گرد هم آییم. های سیاسی خود را به درون کارخانه ها خواهیم برد... از ما می پرسند از دموکراسی کارگری و دهقانی چه می فهمیم. من پاسخ می دهم: نه بیشتر تر و نه کم تر از آن چه که در سال ۱۹۱۷ می فهمیدیم. ما باید دوباره اصل انتخاباتی بودن در دموکراسی کارگری و دهقانی را معمول کنیم... اگر ما خود را از برخوردار بودن کارگران و دهقانان از حقوق



دموکراتیک ابتدایی محروم کرده‌ایم، اکنون وقت آن است که این امر را تصحیح کنیم.» (۶۱) نگرانی‌های دموکراتیک زینوویف اهمیت زیادی نداشتند زیرا این نگرانی‌ها باید در ارتباط با مبارزه جناحی علیه تروتسکی در نظر گرفته شوند در این زمان همه سخنرانانی که در باب مسئله حقوق دموکراتیک از زینوویف نقل قول می‌آوردند، باعث خنده حضار می‌شدند. (۶۲)

### ۳۰ دسامبر

جلسه مشترک جناح بندی (فراکسیون) حزب در کنگره هشتم شوراها، اعضای حزب در شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه و اعضای حزب در نهادهای دیگر، برگزار شد. جلسه در تناثر بلشوی برگزار گردید. قرار بود درباره «مسئله اتحادیه‌ها» بحث شود. ارزیابی‌های گوناگونی را که به روشنی در جلسه مطرح شدند یا بعداً در مقالاتی توضیح داده شدند، می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد: (۶۳) تروتسکی و به ویژه بوخارین پیشنهادات اولیه خود را عوض کردند تا جناحی را در کنگره ایجاد کنند. از نظر لنین اتحادیه‌ها «پشتوانه قدرت دولتی» بودند. آن‌ها می‌بایست یک بنیاد گسترده اجتماعی برای «دیکتاتوری پرولتاریا» که توسط حزب اعمال می‌شود فراهم کنند این بنیاد با توجه به اکثریت دهقانی اهالی بسیار ضروری است. ((به نظر لنین)) اتحادیه‌ها می‌بایست «حلقه» یا «تسمه نقاله» مابین حزب و توده‌های غیرمتشکل کارگران باشند. اتحادیه‌ها نباید خودمختار باشند. آن‌ها باید تحت تأثیر شدید حزب باشند و بر اساس نقطه‌نظراتی که حزب تعیین می‌کند، توده‌ها را تربیت نمایند بدین ترتیب آن‌ها می‌توانند تبدیل به مکتب کمونیسم برای ۷ میلیون عضو خود شوند.<sup>۱</sup> حزب باید آموزگار باشد. «حزب کمونیست روسیه که توسط سازمان‌های

<sup>۱</sup> ( زینوویف در کنگره دهم اطلاعات زیر را در باره تعداد اعضای اتحادیه‌ها ارائه داد: ۱۹۱۷: ۱/۵ میلیون تن، ۱۹۱۸: ۲/۶ میلیون تن، ۱۹۱۹: ۳/۵ میلیون، ۱۹۲۰: ۴/۳ میلیون و ۱۹۲۱: ۷ میلیون.

مرکزی و منطقه ای نمایندگی می‌شود رهبری ایدئولوژیک بی‌قید و شرط بر فعالیت اتحادیه‌ها را حفظ می‌کند» (۶۴)

لنین تأکید می‌کرد که اتحادیه‌ها نباید ابزار دولت باشند. ((به عقیده لنین)) موضع تروتسکی که بنابر آن اتحادیه‌ها دیگر لازم نیست از کارگران دفاع کنند زیرا دولت یک دولت کارگری است، اشتباه بود. «دولت ما به گونه‌ای ایجاد شده که کل پرولتاریای متشکل باید لز خود دفاع کند. ما (کذا)) باید سازمان‌های کارگری را در جهت دفاع از کارگران در برابر دولت خودشان به کار ببندیم، تا کارگران از دولت‌مان حمایت کنند». اغلب هنگامی که این عبارات نقل قول می‌گردند، کلماتی که زیرشان تأکید شده، مسکوت گذاشته می‌شوند.

به نظر لنین نظامی کردن شکل نهایی برای شرایط کار سوسیالیستی نبود، انسان باید اقناع و اجبار را به کار گیرد. برای دولت کاملاً عادی (کذا) است که از بالا اشخاصی را برای ریاست منصوب کند (ایسن گفته فاصله بسیاری با صحبت‌های ۲۰ مه ۱۹۱۷ دارد، ام. برینتون)، اما این امر در درون اتحادیه‌ها به صلاح نیست. اتحادیه‌ها مجازند توصیه‌هایی برای انتصابات در اقتصاد و بخش اداری بنمایند و در برنامه‌ریزی همکاری کنند. آن‌ها باید از طریق بخش‌های تخصصی، بر فعالیت اجرایی اقتصاد نظارت کنند.

((به نظر لنین)) تعیین دستمزدها می‌بایست به عهده شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه گذاشته می‌شد باید با خواسته‌های مساوات‌طلبانه افراطی، اپوزیسیون کارگری در زمینه دستمزدها، مبارزه می‌شد. سیاست دستمزدی باید به گونه‌ای اتخاذ می‌شد که بتواند در جهت «انضباط کار و افزایش بارآوری ادای سهم کند» (۶۵) اعضای حزب «به اندازه کافی درباره اصول پایه‌ای گپ زده اند. اکنون بعد از سه سال مقررات حاضر و آماده‌ای در باره همه مسایل تولید وجود دارد» (۶۶) «تصمیمات مربوط به نظامی کردن کار و غیره نسخ‌ناپذیرند، ما دموکراسی را در درون سازمان‌های کارگری گسترش خواهیم داد، اما از آن بت نخواهیم ساخت» (۶۷) تروتسکی تکرار کرد: «بزرگ‌ترین وظیفه دوران ما تبدیل اتحادیه‌ها به اتحادیه‌های کارخانه‌ای است. اتحادیه‌ها باید همواره بکوشند اعضای‌شان را از نقطه نظر بارآوری بسنجند و ارزش بارآوری هر کارگر را به دقت تعیین کنند».

((به عقیده تروتسکی)) نصف یا یک سوم از افراد نهادهای رهبری اتحادیه‌ها و مدیریت اقتصادی را می‌بایست اشخاص واحدی تشکیل می‌دادند، تا تضاد آشتی‌ناپذیر مابین آنان تخفیف یابد. تکنیسین‌های بورژوا و کارشناسان اجرایی که عضو اتحادیه هستند، می‌بایست مجاز می‌شدند بدون آن که توسط کمیسرها کنترل شوند مقاماتی در مدیریت احراز کنند. همه کارگران می‌بایست حداقل دستمزد را دریافت می‌کردند؛ فراتر از آن، می‌باید توسط «رقابت در عمل» افزایش می‌یافت.

موضع بوخارین بسیار تغییر کرده بود. اکنون او سعی داشت، سازشی بین حزب و اپوزیسیون کارگری به‌وجود آورد. ((به عقیده او)) در حوزه تولید باید «دموکراسی کارگری» وجود داشته باشد. «گسترش نفوذ حکومت بر اتحادیه‌ها» باید همراه با «گسترش نفوذ اتحادیه‌ها بر دولت» باشد. پایان منطقی و تاریخی این وضعیت نه احاطه کردن اتحادیه‌ها توسط دولت پرولتری، بلکه از بین رفتن هر دو نهاد- دولت و اتحادیه‌ها- و به وجود آمدن یک پدیده سوم، یعنی جامعه مبتنی بر سازمان‌دهی کمونیستی خواهد بود. (۶۸) لنین طرح بوخارین را «گسست کامل از کمونیسم و گذار به سندیکالیسم» (۶۹) نامید. «ضرورت حزب انکار می‌شود اگر اتحادیه‌ها که نهم اعضای‌شان در حزب متشکل نیستند، افراد رهبری را تعیین کنند، دیگر چه نیازی به حزب هست؟» (۷۰). «پس ما این طوری» رشد کرده ایم: «از اختلاف عقیده کوچک سندیکالیستی تا گسست کامل از کمونیسم و انشعاب در حزب» (۷۱) حملات دیگر علیه بوخارین در مقاله مشهور لنین در مورد انتقاد به تروتسکی (۷۲) صورت می‌گیرد.

شلیاپنیکوف، کارگر فلز، موضع اپوزیسیون کارگری را در جلسه مسکو ارائه داد. این موضع مبتنی بر کنترل آشکار و پنهان اتحادیه‌ها بر دولت بود. «اپوزیسیون کارگری طبقاً به ماده پنجم از برنامه سال ۱۹۱۹ استناد می‌نمود و رهبری حزب را متهم می‌کرد که در انجام وظایفش نسبت به اتحادیه‌ها سهل‌انگاری کرده است. در دو سال اخیر رهبری حزب و نهادهای حکومتی، به‌طور هدفمند دامنه اختیارات اتحادیه‌ها را محدود کرده‌اند و عملاً اختیارات طبقه کارگر را از بین برده‌اند. حزب و نهادهای رهبری اقتصادی که کارشناسان و عناصر غیرپرولتری بر آنان چیره شده‌اند، موضع آشکارا دشمنانه‌ای نسبت به اتحادیه‌ها

دارند... چاره کار فقط می‌تواند متمرکز شدن مدیریت صنعتی در استان اتحادیه‌ها باشد.» این گذار باید از پایین به بالا پیش برود. در سطح مؤسسات باید شوراهای کارخانه قدرت سابق خویش را دوباره به دست آورند (مدت زیادی طول کشید تا همین اتحادیه‌ای بلشویک، به این درک رسیدند ام. برینتون). اپوزیسیون پیشنهاد کرد که اتحادیه‌ها در نهادهای بازرسی حضور بیشتری داشته باشند «بدون تأیید اتحادیه‌ها حتی یک مقام در عرصه مدیریت اقتصاد نباید تعویض شود. کارمندان بالایی که توسط اتحادیه‌ها منصوب شده بودند، باید به اتحادیه‌ها پاسخگو و هر زمان قابل عزل باشند.» نقطه لوج برنامه این خواست بود که «کنگره تولیدکنندگان سراسر روسیه» فراخوانده شود. کنگره‌ای که می‌بایست مدیریت مرکزی کل اقتصاد ملی را برمی‌گزید، به همین ترتیب نهادهای رهبری در هر یک از شاخه‌های صنعت می‌بایست در کنگره‌های ملی انتخاب می‌شدند مدیریت محلی و منطقه‌ای می‌بایست توسط کنفرانس‌های محلی اتحادیه‌ها انتخاب می‌شدند، اما مدیریت کارخانه‌های جداگانه می‌بایست کاملاً در اختیار کمیته‌های کارخانه باقی می‌ماند کمیته‌هایی که خود در اتحادیه‌ها متشکل بودند... شلیاپنیکوف اظهار داشت: «تنها به این شکل اراده واحدی که پیش‌شرط یک اقتصاد کارآمد است، پدید می‌آید و ابتکارات توده‌های کارکن بر روند رشد صنعت ما تأثیر می‌گذارد.» (۷۳)

و بالاخره اپوزیسیون کارگری خواستار تجدید نظر بنیادین در سیاست دستمزدها، بر اساس نقطه نظرات مساوات‌طلبانه، شد: دستمزد می‌بایست به تدریج، نه به شکل پول بلکه به صورت محصولات مصرفی پرداخت می‌شد. اپوزیسیون کارگری از آخرین سنگر در مبارزه درون حزبی برای پیاده کردن اندیشه‌های انقلابی در دولت و انقلاب و به رسمیت شناختن خودمدیریتی مستقل و دموکراتیک توده‌ها در کل اقتصاد دفاع می‌کرد.

### توضیحات:

در متن ترجمه منابع مورد استناد برینتون با اعداد ۱ تا ۷۳ مشخص شده‌اند. اکثر این منابع به زبان روسی هستند فهرست منابع مذکور در آرشيو «کتاب پژوهش کارگری»

موجود است، خوانندگان محترم در صورت علاقه‌مندی به دریافت این فهرست می‌توانند با آدرس ما تماس حاصل کنند تا فهرست برای آن‌ها ارسال شود.

www.KetabFarsi.com

# اسناد واقعی تاریخی، منبع اساسی درک و داوری آگاهانه تاریخ است

جلیل محمودی

## معرفی کتاب

نام: اسنادی از اتحادیه‌های کارگری (۱۳۳۲-۱۳۳۱ م.ش)

به کوشش: محمود طاهر احمدی

ناشر: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران

چاپ اول: تهران، ۱۳۳۹

تعداد صفحات: ۵۹۲ صفحه اصلی و ۱۳ صفحه شامل پیش‌گفتار (مقدمه)

رژیم‌های خودکامه ایران با آشکار شدن واقعیات تاریخی و گسترش دانش تاریخی سرستیز داشته و دارند. آن‌ها با هدف باقی ماندن بر لریکه قدرت سیاسی، تحریف دانش گذشته و دست‌کاری در حوادث تاریخی را وجهه همت خود قرار داده‌اند. در همین راستا ایدئولوژی‌های دولتی در نقش مفسران تاریخ، برای رونق پیش‌داوری‌ها، تاریخ را وارونه نوشته، به نفع قدرت حاکمه صحنه سازی می‌کنند.

از سوی دیگر اساتید علوم سیاسی و تاریخ نویسان دانشگاهی، تاریخ‌نگاری نخبه‌گرا را رواج می‌دهند و به شدت بدین سو گرایش دارند که نقش طبقات تحت ستم، به ویژه کارگران، را در رویدادهای سیاسی - اجتماعی معاصر انکار کنند. تاریخ‌نویسان وابسته به احزاب نیز به نوبه خود تاریخ واقعی را از زاویه منافع حزب خود بازنویسی و تحریف کرده‌اند. اینان هم با ساده‌سازی، بر آشفته‌فکری‌ها افزوده‌اند و به مسخ دانش گذشته گرایش دارند.

اسناد و مدارک مربوط به جنبش کارگری که بیش از نیم قرن در آرشیو سازمان اسناد ملی باپگانی و به دست فراموشی سپرده شده بود، با همت، ابتکار و کنکاش جناب آقای محمود طاهر احمدی گردآوری، تنظیم و در یک جلد در اختیار علاقه‌مندان قرار داده شده است. این اسناد که مربوط به سال‌های ۳۲-۱۳۲۰ یعنی یکی از دوره‌های شکوفایی جنبش کارگری ایران است، علاوه بر این که پرگوشه‌ای از گذشته مه‌آلود، پرتو می‌افکند و مواد خامی برای آشکار شدن واقعیات تاریخی و گسترش دانش تاریخی فراهم می‌نماید، پژوهشگران جنبش کارگری را در مقابل بررسی‌های غیر واقعی و دست‌کاری‌های تعدی در تاریخ مجهز می‌کند و شرایط را برای نقد تاریخ تحریف شده مهیا می‌سازد.

کتاب مورد نظر شامل پیش‌گفتار، مقدمه و اسناد کارگری ۱۰ استان و شهرستان ایران است که در آن، اسناد و مدارک هر شهر یا استان به ترتیب الفبا به گونه زیر تنظیم شده است:

۱- اسناد آذربایجان (شامل ۱۸ سند)

۲- اسناد اصفهان (شامل ۱۳۱ سند)

۳- اسناد تهران (شامل ۵۰ سند)

۴- اسناد خوزستان (شامل ۵۵ سند)

۵- اسناد قزوین (شامل ۴۱ سند)

۶- اسناد کرمانشاه (شامل ۱۰ سند)

۷- اسناد گیلان (شامل ۵ سند)

۸- اسناد لرستان (شامل ۵ سند)

۹- اسناد مازندران (شامل ۲۴ سند)

## ۱۰- اسناد همدان (شامل ۱۱ سند)

با این حساب کتاب در مجموع ۲۶۰ سند تاریخی را در بر می‌گیرد. اسنادی که به نوبه خود به امر تاریخ نگاری علمی جنبش کارگری ایران یاری بسیار می‌رسانند. موضوعی که در میان اسناد منتشره جلب توجه می‌کنند حجم وسیع مدارک نهادها و ارگانهای دولتی، به ویژه تلگرافها، مراسلات و گزارشات وزارت کشور، شهربانی‌ها و استان داران درباره مسایل مربوط به جنبش کارگری است. برای مثال اگر لزوم میان اسناد منتشره در کتاب نمونه اسناد اصفهان را - که حجم مدارک ذکر شده آن بیش از سایر نقاط است - در نظر بگیریم، پی‌خواهیم برد که غالب اسناد منتشره مربوط به این ارگانهای دولتی است. به‌گونه مشخص مدارک استان اصفهان شامل موارد زیر می‌شود:

- ۱- گزارشات و تلگرافهای شهربانی‌ها، وزارت کشور و استان‌داران ۶۶ مورد
  - ۲- تلگرافها و گزارشات سایر نهادهای دولتی به ویژه وزارت کار ۱۷ مورد
  - ۳- تلگرافها با امضای فردی مسئولین اتحادیه‌ها یا نمایندگان مجلس به نهادهای دولتی و جراید ۱۱ مورد
  - ۴- بیانیه‌ها و تلگرافها با امضای کارکنان و کارگران ۱۰ مورد
  - ۵- نامه‌ها و تلگرافهای نخست‌وزیران یا دفاتر آنها ۷ مورد
  - ۶- تلگرافهای اتحادیه‌ها به نهادهای دولتی، مجلس و جراید ۶ مورد
  - ۷- اعلامیه‌ها یا بیانیه‌ها به نام اتحادیه‌ها ۵ مورد
  - ۸- تلگراف اشخاص بدون ذکر شغل یا مقام ۴ مورد
  - ۹- تلگراف کارفرمایان به نهادها و ارگانهای دولتی ۳ مورد
  - ۱۰- تلگراف با امضای مسئولین حزب توده ایران ۱ مورد
  - ۱۱- پریده‌های از روزنامه‌ها ۱ مورد
- جمع: ۱۳۱ مورد



همان گونه که ملاحظه می‌شود بیش از ۵۰ درصد مدارک این استان شامل گزارش‌ها و تلگراف‌های شهرداری‌ها، وزارت کشور و استان‌داران می‌شود.

آقای طاهر احمدی فقط به گردآوری اسناد و تنظیم آن‌ها بسنده نکرده است. ایشان با هدف برقرار نمودن پیوند میان اسناد با رویدادهای آن زمان، شرح مختصری نیز در ابتدای اسناد مربوط به چهار استان آذربایجان، اصفهان، تهران و خوزستان نگاشته است. شرحی که البته احتیاج به موشکافی، نقد و داوری جداگانه دارد، ولی این عمل دنبال نمودن و پی‌گیری رویدادها را به ویژه برای خواننده‌ای که کم‌تر اطلاعاتی از آن مقطع تاریخی دارد، آسان‌تر می‌کند و از این نقطه نظر ارزشمند است.

نویسنده در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته، اطلاعات جالب توجهی در اختیار خواننده می‌گذارد. وی خاطر نشان می‌سازد: «اسناد کارگری برخی از شهرها مانند اصفهان و همدان از حجم زیادی برخوردار است و سیر رخدادهای مهم کارگری از ابتدا تا پایان در اسناد دنبال شده است. در حالی که حجم اسناد بعضی از شهرها مانند اراک و بندرعباس بسیار ناچیز است. دو استان خوزستان و مازندران که همواره کانون وقوع حوادث مهم کارگری و شورش‌ها و اعتصابات‌های گسترده و خونین بوده‌اند، کاستی فاحشی در اسنادشان مشاهده می‌شود که جست‌وجوهای نویسنده این سطور برای دستیابی به آن اسناد تا به حال بی‌نتیجه مانده است.»

آقای سید حسن شهرستالی - رئیس سازمان اسناد ملی ایران - نیز در پیش‌گفتاری که بر این اثر نوشته، تصریح می‌کند: «هدیه‌ی است اسناد فراوان دیگری نیز درباره این موضوع وجود دارد که پژوهشگران لزومند می‌توانند با مراجعه به سازمان از آن اسناد هم بهره‌برداری نمایند.» و این اشارات حکایت از آن دارند که مجموعه اسناد فوق هنوز باید کامل شود. بی‌گمان علاوه بر اسنادی که در سازمان اسناد ملی ایران وجود دارد، بخش وسیعی از مجموع اسناد و گزارشات مقامات انگلیسی و مقامات سایر کشورهای خارجی که در حوادث آن دوره دخالت داشت‌اند و نیز شمار زیادی از اسناد خصوصی هنوز در دسترس عموم و تاریخ‌نگاران قرار نگرفته است. به علاوه بسیاری از کسانی که در فعالیت‌های کارگری - سیاسی دوره مورد ذکر درگیر بوده‌اند، نه مطلبی پیرامون فعالیت‌های خود نوشته و نه سخنی

گفته‌اند بدون در دسترس بودن اسناد و خاطره‌های کارگران پیشرو- کارگرانی که به حقوق خود آگاه‌ترند- بازسازی واقعی تاریخ گذشته ناقص خواهد ماند و از ژرفا و پایه استوار برخوردار نخواهد شد؛ واقعیات هنوز غبار اندود باقی خواهد ماند.

شایسته است، از میان نکات برجسته‌ای که می‌توان از اسناد منتشره اقتباس کرد به دو سه نکته اشاره کنیم. اکثر ملزک منتشره، حکایت از ستیز قوای دولتی، مدیران و کارفرمایان با تشکلات نوپای کارگری دارد. نیروی اساسی این نهادهای نونهال، غالباً در رودرویی با سرکوب‌ها، خراب‌کاری‌ها و تضییقات نیروهای حکومتی، مدیران و کارفرمایان صرف می‌شد. چنان‌که شورای متحده مرکزی به عنوان مهم‌ترین تشکل کارگری آن مقطع چندین بار مورد یورش قرار گرفت و دفاتر و باشگاه‌های آن اشغال نظامی شد.

شورای متحده مرکزی رسماً در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۳ تأسیس شد. ۱۶ ماه بعد، در نیمه شب ۲ شهریور ۱۳۳۴- در زمان صدارت محسن صنبر- نیروهای نظامی دفاتر آن را اشغال و رهبران شورا را بازداشت کردند. مجدداً در تابستان ۱۳۳۵ در زمان صدارت قوام‌السلطنه ستیز دولت با شورای متحده به اوج خود رسید. نخستین گام برای در هم شکستن نیروی شورای متحده در کارخانه‌ها و مراکز کارگری تشکیل یک اتحادیه دولتی به نام «اتحادیه سندیکاهای کارگری ایران» (اسکی) بود. بار دیگر در ۲۲ آذر ماه ۱۳۳۵، یک روز پس از شکست قطعی نهضت آذربایجان، دفاتر و باشگاه‌های شورای متحده اشغال نظامی شد. در اواخر همین سال حمله قوای حکومتی به شورای متحده گسترده‌تر گشت و عده‌ای از فعالان آن روانه زندان‌ها شدند. رضا روستا دبیر شورای متحده نیز در ۲۵ فروردین ماه ۱۳۳۶ به زندان افتاد. دور بعدی سرکوب شورای متحده، پس از ترور ناموفق محمد رضا شاه (۱۵ بهمن ۱۳۳۷) رخ داد. در آن زمان شورای متحده ناچار شد، کاملاً زیرزمینی شود. مجدداً با اوج گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۰) شورای متحده سر بلند کرد. سرانجام دو سال بعد، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به طور قطعی به حیات آن پایان داد.

این اسناد هم‌چنین نشان دهنده رقابت‌های ناسالم و درگیری‌های دل‌خراش اتحادیه‌های کارگری وابسته به حزب توده و اتحادیه تحت رهبری یوسف افشاری است. این دو تشکل علیه یکدیگر خراب‌کاری می‌کردند و حتی دست به چماق می‌بردند هر دو نزد مقامات

حکومتی، افسران لرتش و ... از جناح مقابل شکایت می‌کردند. این کشمکش‌ها پای مقامات دولتی را جهت دخالت در امور اتحادیه‌ها باز می‌کرد. این درجه از بی‌فرهنگی سیاسی و دخالت دادن دشمنان طبقاتی کارگران به عنوان «ناور» اختلافات اتحادیه‌های کارگری، ضربات جبران ناپذیری به جنبش کارگری زد. مسئله جامطلبی‌های شخصی، دامن زدن به فرقه‌گرایی، بی‌آبرو کردن حریفه جنایت‌کار و خائن قلمداد کردن رفقای دیروز، ممکن است در درون هر تشکیلی وجود داشته باشد. اما تا زمانی که خود توده‌های اعضا در مسایل و نزاع‌های تشکیلاتی دخالت داشته باشند و امکان بحث آزاد و مجادله دموکراتیک وجود داشته باشد، لذا برای برخوردی عقب‌مانده و کینه‌توزانه و شخصی محدودتر می‌شود. شواهد موجود نشان می‌دهد که درون هر دو تشکل مورد بحث، مناسباتی کسه در آن توده تشکیلاتی در امور مربوط به اتحادیه‌ها آزادانه مشارکت نمایند، موجود نبوده است. برعکس رابطه اساساً متکی بر ریش‌سفیدی و اطاعت اعضا از رهبری تشکل بوده است. مسئولین اتحادیه‌ها بیشتر به این ترتیب عمل می‌کردند که تصمیمات را می‌گرفتند و بعد آن‌ها را در میان کارگران تبلیغ می‌کردند. از سوی کارگران نیز فشار موثری برای تغییر این رابطه مبتنی بر ریش‌سفیدی وجود نداشته است.

نمودهای فراوانی از این روش و تلقی در کتاب خاطرات و اسناد یوسف افتخاری وجود دارد (رجوع شود به خاطرات دوران سپهری شده، به کوشش: کاوه بیات، مجید تفرشی، تهران ۱۳۷۰). به عنوان مثال یوسف افتخاری به گرات می‌گوید که: «دستورات لازم را به کارگران دادم.» در هیچ جا اشاره نمی‌کند که معالای از کارگران در مورد مبارزه نظر خواسته است یا این که تشکیلات تحت رهبری وی، چه برنامه‌هایی در دستور داشت که دخالت‌گری کارگران در تصمیم‌گیری‌های اتحادیه را تقویت کند افتخاری تا آن‌جا پیش می‌رود که در یک جا به سرلشکر مقدم می‌گوید: «زندگی چیست که انسان برای آن کارگران را ول کند و کارگران را از گرسنگی بکشد؟ چون من هستم که به آن‌ها نان می‌دهم ...» (همان‌جا، ص ۲۷)

چنین طرز تلقی‌ای البته کارگران را صغیر و موجودات درمانده‌ای می‌داند. انسان‌های مفلوکی که ترحم برمی‌انگیزند و باید دست آن‌ها را گرفت و به «آن‌ها نان داد»

از نگرش کسی که به خودرهای و خودسازمان‌دهی کارگران می‌اندیشد، یکی از شاخص‌های داورى درباره هر تشکل کارگری این است که تا چه حد دخالت‌گری و ابتکارات توده کارگران را تقویت می‌کند. تا چه حد به خرد جمعی احترام می‌گذارد و کارگران را به قدرت جمعی خویش آگاه می‌کند؛ اعتماد به نفس آنان را بالا می‌برد و آنان را برای پیش‌برد وظایف خطیرتر در آینده آماده می‌کند تا چه اندازه ساختار تشکیلات و مناسبات درونی آن با سلسله‌مراتب و تقسیم کار اجتماعی مسلط بر جامعه سرمایه داری متفاوت است و ارزش‌هایی مانند تشریک مساعی، احترام متقابل به یک‌دیگر، تصمیم‌گیری جمعی و غیره در تشکیلات رعایت می‌شود.

موضوع با اهمیت دیگر، بخش مربوط به اسناد خوزستان است. در مدارک این استان، اسناد بسیاری حکایت از نقش مهم کارگران نفت جنوب در جنبش ملی کردن صنعت نفت دارد و جنبه‌جوش کارگران در تحولات اجتماعی- سیاسی را نشان می‌دهد.

از دیگر نکات برجسته این اسناد، منظرکی است که با اعضای زنده‌یاد علی‌امید- فعال سرشناس جنبش کارگری ایران- در کتاب چاپ و یا از زبان وی نقل شده است. من تاکنون از این خدمت‌گزار فروتن جنبش کارگری به صورت مستقیم و از زبان و قلم وی مطلبی ندیده بودم. هر چه درباره وی بوده عبارت از اشارات کوتاهی بوده است که دیگران پیرامون ایشان نقل کرده‌اند. در این اسناد برای اولین بار تلگراف‌هایی با اعضای علی‌امید چاپ شده است و در یکی از گزارش‌های نیروهای دولتی، قسمت کوتاهی از سخنرانی وی درج گشته است. علی‌امید در این سخنرانی می‌گوید:

«رفیق مبارز و با شهامت ما آقای ناطقی در سخنرانی خود می‌فرموده‌اند: مرده باد انگلستان، خیر این‌طور نیست، در انگلستان نیز آزادی خواهانی هستند که در راه آزادی خود مبارزات مقدسی نموده‌اند، پس بعد از این باید گفت زنده باد کارگران انگلستان، مرده باد کاخ‌نشینان تایمز، مرده باد حزب محافظه‌کار انگلستان که در رأس آن چرچیل، یعنی آن روضه‌خوان دوره‌گرد قرار گرفته.» (به نقل از سند شماره ۱۴، ص ۳۴۰) و این نشان از درایت، آگاهی و روشن‌بینی طبقاتی علی‌امید دارد.

شور، حرارت و عواطف عالیله کارگران هشیار برای ایجاد تشکلات مستقل خودشان، بدون این که با تعمق، بصیرت و کسب اطلاعات واقعی از تاریخ فعالیت‌های کارگری در هم آمیخته به سرمنزل مقصود نخواهد رسید. نسل کنونی کارگران نیازمند دست‌یابی به آگاهی از دانش تاریخی است. و انتشار کتاب «اسنادی از اتحادیه‌های کارگری» گشایشی است در این راستا!

## معرفی کتاب

ناصر سعیدی

نام: سیاست‌های خیابانی: جنبش تهری‌دستان در ایران

نویسنده: اصف بیات

مترجم: سید اسد الله نبوی چاشمی

ناشر: مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه

محل و زمان انتشار: تهران ۱۳۷۹

تعداد صفحات: ۳۲۸

اصف بیات جزو پژوهش‌گران ایرانی است که از سال‌ها پیش به کنکاش درباره شرایط زیست و مبارزه کارگران و اقشار تهری‌دست جامعه پرداخته است. تاکنون چندین

اثر از او منتشر شده که برجسته‌ترین آن‌ها کتاب «کارگران و انقلاب ایران» به زبان انگلیسی است.<sup>۱</sup>

کتاب «سیاست‌های خیابانی...» مبتنی بر پژوهشی گسترده درباره زندگی و مبارزه تهرینی‌دستان شهری ایران است. در این رهگزر نویسنده علاوه بر اتبوهی از اسناد و منابع گوناگون، از تجربیات شخصی خویش در زندگی و هم‌نشینی با این اقشار یاری جسته است. همین عامل اخیر باعث شده که کتاب از بسیاری از رساله‌های دانشگاهی که خشک و بی‌روح هستند متمایز باشد و توصیف‌های آن خواننده را جذب کند و به دنبال خویش بکشد.

کتاب شامل یک مقدمه و هشت فصل است. عنوان‌های فصل‌ها به شرح زیر است:

- ۱- پیش‌روی آرام مردم عادی، ۲- ترسیم موقعیت تهرینی‌دستان جدید، ۳- گروه‌های فاقد امتیاز و انقلاب اسلامی؛ «انقلاب ما و انقلاب آن‌ها»، ۴- شورش مسکن؛ اشغال خانه‌ها و هتل‌ها در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۵۷، ۵- سیاست کوچه پس‌کوچه‌ها؛ تصرف‌کننده‌گان املاک و دولت، ۶- انقلابیون بیکار: جنبش به‌کاران، ۷- شورشیان خیابان؛ سیاست‌های دست‌فروشی، ۸- مردم عادی و قدرت دولت - تعهدات و مخاطرات جنبش پیش‌روی آرام.

در فصل اول ملاحظات نظری نویسنده در باره کارکردها و سوخت و ساز «پیش‌روی آرام مردم عادی» مطرح می‌شود.<sup>۲</sup> در همان فصل نویسنده تعریف زیر را از

۱- مشخصات کامل کتاب مذکور بدین قرار است:

Assef Bayat, *Workers and Revolution in Iran: a Third World Experience of Workers' Control*, London / New Jersey 1987

بیات گزیده‌ای از این کتاب را در مقاله‌ای با عنوان «تجربه شوراهای کارگری در انقلاب ایران» آورده که در یکی از شماره‌های نشریه «الفباء» به فارسی منتشر شده است.

«سیاست‌های خیابانی» به دست می‌دهد: «منظور از سیاست‌های خیابانی مجموعه‌ای از مناقشه‌ها و پیچیدگی‌های ملازم با آن بین یک حرکت توده‌ای جمعی و مقامات مسئول است که به طور دوره‌ای در فضای فیزیکی - اجتماعی خیابان‌ها شکل می‌گیرد و بروز می‌کند. خیابان می‌تواند از پس کوچه‌ها تا پیاده روی‌های نمایان‌تر، پارک‌های عمومی و یا اماکن ورزشی را در بر بگیرد.» (صص ۳۹-۴۰)

در فصل دوم اطلاعات جالب توجهی درباره تعداد، وضعیت زندگی، شرایط محلات و ساختار شغلی تهری‌دستان جدید ایرلن - و به ویژه تهران - از دهه ۱۳۳۰ تا حول و حوش انقلاب ۵۷ ارائه می‌شود. فصل سوم به رابطه «گروه‌های فاقد امتیاز» یا تهری‌دستان شهری با انقلاب ۵۷ و میزان مشارکت آنان در انقلاب اختصاص دارد. در این‌جا نویسنده بر این نکته تأکید می‌کند که در سال‌های پیش از انقلاب، هم مخالفان چپ و لیبرال و هم روحانیون ضد رژیم شاه فعالیت‌شان را روی آموزش سیاسی و فکری گروه‌های تحصیل کرده جوان متمرکز کرده بودند و به طبقات فرودست اهمیت زیادی نمی‌دادند.<sup>۲</sup> بیات سپس با ارائه شواهد و دلایلی بر این حکم پای می‌فشارد که برخلاف

۲ - اصف بیات در جای دیگری توضیح می‌دهد که منظورش از «پیش‌روی آرام» عبارت است از: «تقلد و کوشش همیشگی، روزمره و جزئی و غالباً خاموش تهری‌دستان جهان سوم که در برخی مقاطع تاریخی ویژگی جمعی به خود می‌گرفت و به مناقشه‌های بزرگ در سطح جامعه منتهی می‌شد.» (ص ۳۷۹ کتاب)

۳ - مؤلف توجه روحانیون به «مستضعفین و طبقات فرودست» را پس از دوره سرنگونی رژیم شاه به سه علت می‌داند: «اولاً، طبقات فرودست را پایگاه اجتماعی محکمی برای رژیم نوپای اسلامی می‌دیدند؛ ثانیاً، رادیکالیسم طبقه فرودست پس از انقلاب، روحانیون را وادار کرد که زبان رادیکالی را اتخاذ کنند. ثالثاً، تأکید روحانیون روی مستضعفین می‌توانست چپ‌ها را خلع سلاح کند.» (۸۷)



تصور غالب، تهی‌دستان شهری تا روزهای پایانی سرنگونی رژیم شاه تنها در حاشیه انقلاب باقی ماندند اما از سوی دیگر این اقشار منفعل نبودند، بلکه در فرایندی موازی با انقلاب مبارزه‌های را در پیش گرفته بودند تا تغییر در زندگی خود و جامعه مستقل‌شان ایجاد کنند.» (ص ۷۷).

در فصل‌های بعد به چهار جنبش تهی‌دستان شهری در سال‌های پس از انقلاب - یعنی جنبش‌های تصرف املاک و خانه، بیکاران و دست‌فروشان خیابانی - پرداخته می‌شود. در فصل پایانی نیز اهمیت فعالیت‌های مردم عادی در ارتباط با چند بحث تئوریک ارزیابی می‌گردد.

یکی از نکات قوت کتاب، نگاه مردم‌شناسانه و روش بررسی آن است. برخلاف گرایش غالب در تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی ایران که طبقات دارا و نخبه‌گان را در مرکز توجه قرار می‌دهد اصفا بیات به توضیح زندگی و مبارزه روزانه اقشار فرودست جامعه می‌پردازد. او با تلقی‌های رایج نسبت به تهی‌دستان شهری مرزبندی قاطعی دارد او هم چون طبقات فرادست و «برنامه ریزان» تهی‌دستان را افرادی سرور و بی‌سرو پا و یا همانند غالب چپ‌گرایان آنان را صرفاً قربانیان جامعه ارزیابی نمی‌کند بررسی او عمیق‌تر از این کلیشه‌های ساده‌انگارانه است. بیات نه فقط محرومیت‌ها و تبعیض نسبت به «اقشار فاقد امتیاز» را از نظر کمی اندازه‌د، بلکه آنان را به مثابه عنصر فعال و عامل تغییر اجتماعی در بطن مبارزه‌های آرام اما دائمی توصیف می‌کند. خود نویسنده تفاوت درک و نگاه خویش را با غالب جامعه‌شناسان بدین‌گونه بیان می‌کند:

«بسیاری از مفسران اجتماعی، با تمرکز روی فرایندهای ساختاری محرومیت تهی‌دستی، از کسانی که از این فرایند رنج می‌برند (محرومین) غفلت کردند و یا آنان را قربانیان آن تلقی کردند. اما من زندگی هر روزه و فعالیت‌های اجتماعی گروه‌های محروم طبقه را نوعی جنبش مردم عادی می‌دانم و نشان دادم که تهی‌دستان فقط پذیرندگان منفعل تغییرات نیستند بلکه خود ایجادکنندگان آن می‌باشند.»

همین نگاه و روش برخورد به مؤلف یاری می‌رساند که نمونه‌های جالبی از زندگی و تلاش تهری‌دستان بدست بدهند.<sup>۴</sup> ابتکارات جمعی تهری‌دستان را توضیح دهد<sup>۵</sup> و اعتراضات و مبارزات آنان را ثبت کند. جا دارد از میان چهار جنبش پیشگفته تهری‌دستان ایران، اشارهای به جنبش بیکاران که در فصل ششم کتاب بررسی می‌شود و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، داشته باشیم.

مؤلف توضیح می‌دهد که پس از پیروزی انقلاب ۵۷ تعداد بیکاران به‌گونه بی‌سابقه‌ای افزایش یافت، بسیاری از کارفرمایان فرار کرده بودند، پروژه‌های مختلف - از جمله طرح‌های ساختمانی - ناتمام باقی مانده بود و کسانی که در حرفه‌هایی اشتغال داشتند که پس از استقرار جمهوری اسلامی ممنوع شد (شاغلین رستوران‌های غربی، مغازه‌های مشروب‌فروشی، مؤسسه بلیط بخت آزمایی و غیره) بیکار شدند افزایش ناگهانی شمار بیکاران به همراه تکوین یک «ایدئولوژی انقلابی» در میان بیکار شدگان و بالا رفتن انتظارات آنان پس از انقلاب، زمینه مناسبی برای جنبش بیکاران در چندین شهر بزرگ نظیر تهران، آبادان، اصفهان و تبریز بود.

تعدادی از بیکاران تهران در هفته‌های پس از قیام بارها در وزارت کار تجمع کردند و خواسته‌هایشان (ایجاد شغل، گرفتن مزایای بیکاری و غیره) را مطرح نمودند. چپ‌ها

۴- به عنوان مثال نگاه کنید به توصیف نویسنده از مهاجرت «خاله فاطمه» و شوهرش به یکی از حلیی آبادهای جنوب تهران (ص ص ۸۹-۸۸) و یا اقدام جمعی خاله سکینه و حسن و صدها تن دیگر برای اشغال خانه‌ها (ص ۱۱۳)

۵- یکی از آن ابتکارات، فعالیت گروهی از کارگران چپ‌گرا بود که پس از انقلاب، هسته سازمان‌ده اشغال تعدادی از ساختمان‌های تهران را در شادشهر، میرداماد یک محله در نزدیکی میدان آزادی، خیابان انقلاب و خیابان هاشمی تشکیل می‌داد. (ص ص ۱۱۸-۱۱۷)

نقش مهمی در تنوین و رادیکال کردن خواسته‌های کارگران داشتند. البته آصف بیات اندکی پس از ذکر نکته اخیر می‌نویسد: «علی‌رغم قانونی بودن خواسته‌های بیکاران، این که جنبش‌شان تحت تاثیر نیروهای چپ‌گرا قرار داشته مانع مهمی در پذیرفته شدن تقاضاهای‌شان از طرف دولت بود.» (ص ۲۰۷). حکم اخیر دست‌کم با سهل‌انگاری صادر شده است. چنین حکمی می‌تواند این شبهه را ایجاد کند که گویا اگر جنبش بیکاران تحت تاثیر نیروهای چپ‌گرا قرار نمی‌داشته ممکن بود خواسته‌های آن از سوی دولت موقت پذیرفته شود. در حالی که جوهر سیاست‌های دولت موقت و جهت‌گیری‌های عمومی‌اش با خواسته‌های بیکاران و تهی‌دستان سازگاری نداشته از این گذشته، اگر هم انتقادی به چپ‌ها وارد باشد، این است که نتوانستند با قرارداتی و پیگیری بیشتری در سازمان‌دهی جنبش تهی‌دستان - از جمله جنبش بیکاران - شرکت کنند.

به هر حال بیکاران طی چند ماه چندین تحصن و راهپیمایی را سازمان دادند و تعدادی از اماکن عمومی را اشغال کردند و سرانجام دولت موقت را واداشتند که به مدت شش ماه به حدود ۱۸۰ هزار بیکار وام و کمک اعطا کند و تعدادی شغل موقت برای آنان ایجاد نماید. بیات تاکید می‌کند: «مهم‌تر از همه این که، جنبش، دولت را وادار کرد تا در بازسازی اقتصاد کشور و به طور خاص صنایع فلج شده‌اش که بیشترین نیروی کار را در خود داشته عجله کند.» (ص ۲۳۶)

عمر جنبش بیکاران اما کوتاه بود و در پاییز ۱۳۵۸ عملاً مرگش فرا رسید. بیات عوامل گوناگونی را برای مرگ جنبش برمی‌شمارد: فشارهای سیاسی سازمان‌های شبه نظامی طرف‌دار دولت و نیروهای انتظامی، درگیری‌های مابین رهبران جنبش و به‌خصوص رهبرانی که دارای گرایش‌های سیاسی گوناگون بودند و این که تعدادی از فعالین جنبش مشغول به کار شدند. عامل دیگری که سازمان‌یابی بیکاران را مشکل می‌نمود، ناهمگونی آنان بود. بیکاران از سه گروه عمده زیر تشکیل می‌شدند: «کارگران بیکار شده و اخراجی، فارغ‌التحصیلانی که کار پیدا نکرده بودند و بیکاران گذشته و

کارگران فصلی. هیچ گونه پیوند سازمانی، بین این سه گروه قابل تصور نبود» (ص ۲۲۲).

اصف بیات هم‌چنین اشاراتی به فعالیت سندیکای کارگران پروژه‌های و فصلی آبادان که توانسته بود بیش از ۱۳ هزار کارگر بیکار را سازمان دهد، می‌کند (ص ۲۲۶-۲۲۵). اما جا داشت که -با توجه به اهمیت موضوع- با تفصیل بیشتری به آن پرداخته می‌شد.<sup>۴</sup> به علاوه در باره شورای مؤسس سندیکا ادعا شده که این شورا «بر اساس تجربه پیش از استقلال الجزایر، تجربه بعد از انقلاب نیکاراگوئه و ایران دهه ۱۳۲۰، مجموعه‌ای از اقدامات قانونی را در دستور کار قرار داد.» (ص ۲۲۶) اما منظور نویسنده از چند و چون استفاده از آن تجربیات توسط شورای مؤسس روشن نیست و به نظر می‌آید گفته فوق مبالغه آمیز باشد.

کتاب «سیاست‌های خیابانی...» در مجموع اثری ارزشمند و خواندنی است. اثری پژوهش‌گرانه که به کنکاش در زوایای ناشناخته زندگی و مبارزه تهرانی‌ها می‌پردازد. بی‌مناسبت نیست این مطلب را با عبارات پایانی کتاب درباره برنامه‌ریزی دموکراتیک در سطح اجتماعی، به آخر ببریم: «برنامه‌ریزی دموکراتیک با مشارکت مؤثر همه کسانی که از آن اثر می‌پذیرند، به خصوص تهرانی‌ها، طراحی و اجرا می‌شود. تنها از طریق مبارزه است که منافع تهرانی‌ها ممکن است به رسمیت شناخته شود. اقدامات مستقیم

۶- برخی از مسائلی که نیاز به توضیح بیشتری داشتند، عبارتند از: ترتیب تدوین اساس نامه سندیکا، نحوه ثبت نام از اعضا، چگونگی مبارزات سندیکا و کشمکش با دولت، رابطه بیکاران فارس و عرب با یکدیگر، حمایت سندیکا از دیپلمه‌های بیکار، سیل زدگان خوزستان و خانواده‌های قربانیان سینما رکس، (در باره نکات مذکور در مصاحبه محمد صفوی... یکی از اعضای سندیکای کارگران پروژه‌های و فصلی آبادان - با نشریه «کار- مزد»، شماره ۲، تهران ۱۳۷۹، توضیحاتی داده شده است).

و آرام جنبش‌های مردم عادی می‌بایست تا زمانی که نیازهای گروه‌های فاقد امتیاز برآورده نشود، تملوم پیدا کند. فعالیت مردم عادی به‌رغم هزینه‌هایش نه تنها برخی نیازها و ضرورت‌های بنیادین تهن‌دستان را برآورده می‌کند، بلکه در دراز مدت ممکن است دولت را وادار کند که نگرانی‌های تهن‌دستان را هم در سیاست‌های کلی‌ترش در نظر بگیرد.»

منتشر شده است:



نشر قطره

شوقی یک خمیر بلند

(نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران)

(۱۲۲۰ - ۱۲۸۵)

جلیل محمودی / ناصر سمیدی

چاپ اول: ۱۳۸۱

لیتوگرافی: مهدی

چاپ: عترت

تعداد: ۲۲۰۰

بها: ۱۵۰۰ تومان

حق چاپ برای نشر قطره محفوظ است.

محمودی، جلیل، ناصر سمیدی

شوقی یک خمیر بلند: نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران

۱۳۲۰ - ۱۲۸۵ / جلیل محمودی، ناصر سمیدی - تهران، قطره ۱۳۸۱

۲۵۶ ص. مصور، جنول - (مجموعه سپهر اجتماعی گردید مجموعه: محققان دانشجویی)

فهرستی بر اساس اطلاعات فیما

کتابخانه

۱. اتحادیه‌های کارگری - ایران - تاریخ: ۲. اتحادیه‌های کارگری - ایران - فعالیت‌های سیاسی

- تاریخ: ۳. کار و کارگران - ایران - تاریخ: ۴. ایران - اوضاع اقتصادی - قرن ۱۳ ق. ه

ایران - اوضاع اقتصادی - قرن ۱۳ ق. ه. سمیدی، ناصر، ۱۳۲۱. ب. عنوان: چ. عنوان:

نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران

۳۳/۸۸۰۹۵۵

HD۳۳۳۳

۳۸۷۲. ۸۰

کتابخانه ملی ایران

شابک: ۹۶۲-۳۲۱-۱۲۵-۱ ISBN: 964-341-148-1

نشر قطره

خیابان انقلاب، ابتدای وصال شیرازی، پلاک ۹، طبقه همکف

۶۴۶۶۳۹۴ - ۶۴۶۰۵۹۷

صندوق پستی ۳۸۳ - ۱۳۱۴۵

Printed in The Islamic Republic of Iran